

## شورش انوشه‌زاد و بررسی ماهیت آن\*

علی اصغر میرزایی<sup>۱</sup>

### چکیده

در دهه ۵۵۰ میلادی در پادشاهی خسرو یکم شورشی رخ داد که رهبری آن با انوشه‌زاد، پسر خسرو یکم (انوشیروان) بود. این شورش، هرچند در بالای هرم قدرت در شاهنشاهی ساسانی رخ داد اما منابع، ماهیت و هدف از آن را متفاوت گزارش کرده‌اند؛ برخی منابع بر پافشاری لجوجانه شاهزاده بر ایمان مسیحی‌اش تأکید دارند. برخی خیزش شاهزاده را برای دستیابی به تاج و تخت پدر رو به مرگش گزارش می‌کنند و برخی نیز نزدیک بودن انوشه‌زاد و ماهیت مزدکی شورش وی را پیش می‌کشند. به نظر می‌رسد برخی تفاوت‌های قابل توجه میان منابع، اصل رویداد و زمان آن را که در هنگام بیماری شاه روی داده، بیشتر به نفع تاج‌خواهی شاهزاده می‌دانند تا باور ترسایی وی یا نزدیک بودنش. انوشه‌زاد بزرگترین پسر خسرو بود اما شورش وی که منجر به زندانی یا نابینا کردن وی گردید، عملاً او را از گروه نامزدهای جانشینی بیرون کرد و فرصت را به هرمزد داد که برخی منابع نیز او را پسر بزرگ شاه معرفی می‌کنند. این مقاله بر آن است تا به بررسی ماهیت این شورش بپردازد.

واژگان کلیدی: انوشه‌زاد، خسرو انوشیروان، نزدیک، شورش حکومتی.

## Study of Anushazad Rebellion and its Nature

Ali Asghar Mirzaee<sup>2</sup>

### Abstract

*In the sixth decade of the sixth century, during the reign of Khosrow I (Anushirvan), there occurred a rebellion led by Anushazad, his own son. Although this rebellion broke out at the top of the pyramid of power in the Sasanian era, different sources differ on its nature and the ends to which it was put; some emphasize the pertinacious persistence of the prince on his Christian faith; some relate his leap to seize the throne of his moribund father; Still some other pinpoint prince's being Zandik and the Mazdakite nature of his rebellion. It seems, however, that some see the marked differences between the sources, the actual event and the time it had occurred i.e. when the king was on his death bed more in favor of the prince's claim to the throne rather than his Christian faith or being Zandik. Anushazad was the eldest son of Khosrow Anushirvan and his rebellion which ended in his imprisonment and blindness basically excluded him from the list of claimants to the throne and gave Hormozd, an alleged son of the king, an opportunity to come to the throne. This paper attempts to explore the nature of this rebellion.*

Key words: Anushazad, Khosrow Anushirvan, Zandik.

## مقدمه

خسرو انوشیروان، بیست سال پس از نشستن بر تخت پادشاهی، با شورش در خانواده شاهی روبرو شد که بزرگترین پسرش آن را رهبری می‌کرد. براساس منابع رومی، سریانی و اسلامی این شورش که در میانه‌های پادشاهی خسرو انوشیروان، در حدود سال ۵۵۰ میلادی رخ داد، با نام انوشه‌زاد، پسر خسرو پیوند داشت. نام انوشه‌زاد در شاهنامه به صورت نوش‌زاد آمده،<sup>۳</sup> و دینوری او را انوش‌زاد نامیده است.<sup>۴</sup> معنای نام وی را پروکوپئوس، به «جاودان بودن» برگردانده که درست به نظر نمی‌رسد، بلکه معنای دقیق آن «زاده جاودان» می‌باشد.<sup>۵</sup> گزارش کوتاهی از این شورش را می‌توان در کتاب *اخبار الطوال دینوری*، شاهنامه فردوسی، *الکامل ابن اثیر*، *مجم‌التواریخ و القصص*، *جنگ‌های ایران و روم پروکوپئوس و زندگینامه مارآبا*، بطریق<sup>۶</sup> نستوری که هر دو (پروکوپئوس و مارآبا) در زمان این شورش می‌زیسته‌اند، به‌دست آورد. از میان ایرانشناسان، نلدکه نخستین کسی بود که به این شورش پرداخت و نگاهش را بیش از هر چیز به تاج‌خواهی انوشه‌زاد معطوف کرد. در حالیکه کریستن‌سن گذرا از کنار این موضوع گذشته، پیگولوسکایا با تکیه بر ماهیت مسیحی بودن شورش، تلاش کرده آن را پیامد گریزناپذیر جنبش مزدک نشان دهد. بیشتر پژوهشگران نیز با تکیه بر گزارش دینوری و فردوسی، این شورش را شورش مسیحیان پنداشته‌اند. فرضیه تحقیق آن است که خسرو، این شورش را با وجود شرکت مسیحیان در آن، شورش مسیحی نمی‌دانسته، بلکه برای او این شورش، نوعی ادعای به تخت‌نشینی در زمان بیماری و دوری وی از پایتخت بوده است. با این فرض، این نوشتار بر آن است تا به واکاوی ماهیت شورش انوشه‌زاد و گزارش منابع از آن بپردازد.

## روایت شورش و بررسی آن

در گزارش دینوری، فردوسی و *مجم‌التواریخ*، درباره شورش انوشه‌زاد و جزئیات آن، هماهنگی

۳. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، ج ۸، تصحیح رستم علییف و ع. آذر (تهران: دانش، ۱۹۷۰)، بیت‌های ۷۴۰-۷۳۵.

۴. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نی، ۱۳۸۶)، ص ۹۸.

۵. تنودور نلدکه، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان* (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۴۹۶؛ در کارنامه اردشیر پاپکان به صورت انوشکج‌زاد آمده است که گویا شکل تازه‌تر آن باید انوشه‌زاد باشد؛ کارنامه اردشیر پاپکان، ترجمه

بهرام فره‌وشی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸)، ص ۱۲۷-۱۲۶؛

Procopius of Caesarea, *History of the Wars*, Book VIII. x. 7-13, 13-21; Dj Khaleghi-Motlagh, ANŌŠAZĀD, *Encyclopaedia Iranica*: <http://www.iranicaonline.org/articles/> (accessed: 7/8/2011), Vol. II, Fasc. 1, pp. 99-100

6. Mar Aba

7. Patriarche

زیادی به چشم می‌خورد. بر اساس گزارش دینوری «انوشروان پسری بنام انوش‌زاد داشت که مادرش مسیحی و بسیار زیبا و انوشروان شیفته او بود، و از او خواست آیین مسیحی را رها کند و زرتشتی شود و او نپذیرفت، انوش‌زاد هم مسیحیت را از مادر به ارث برد و با پدر در آیین مخالفت کرد و انوشروان بر او خشم گرفت و دستور داد او را در شهر گندی‌شاپور زندانی کردند.»<sup>۸</sup> این گزارش با رنگ و لعابی شاعرانه در شاهنامه نیز تکرار می‌شود.<sup>۹</sup>

به گزارش پروکوپئوس «آناسوزادوس (انوشه‌زاد)، بزرگترین فرزند خسرو انوشیروان برای زندگی فساد آلود و هم‌آغوشی با زنان پدرش، به شهر بیلاپاتن (گندی‌شاپور) در خوزستان تبعید شده بود.»<sup>۱۰</sup> منابع درباره محل زندان یا اقامت انوشه‌زاد همداستان نیستند. به گفته دینوری، انوشه‌زاد به هنگام تبعید در زندان به سر می‌برده که اندکی پس از آن توانسته از آن بیرون آید.<sup>۱۱</sup> مطابق شاهنامه، نوش‌زاد در کاخی در جندی‌شاپور زندانی بود که درهای کاخ بر روی او بسته و با ایران و غرب فاصله داشت.<sup>۱۲</sup> پروکوپئوس نیز زندان را در شهر بیلاپتون و در فاصله هفت روزه از تیسفون گزارش می‌کند.<sup>۱۳</sup>

هم منابع رومی و هم منابع اسلامی گزارش می‌کنند که شایعه بیماری و خیم خسرو که آن زمان به جنگ رفته بود، بهانه شورش انوشه‌زاد شد. به گزارش فردوسی، خسرو در بازگشت از جنگ با رومیان بیمار شد.<sup>۱۴</sup> دینوری نیز بیماری خسرو را به زمان رهسپار شدن وی به شام و در منطقه حمص نسبت می‌دهد و اشاره می‌کند که او چند روز در حمص بستری گردید.<sup>۱۵</sup> پروکوپئوس نیز در گزارش خود پیرامون جنگ با لازیکا و عملیات گوباز،<sup>۱۶</sup> فرمانده سپاه، خسرو را به گونه‌ای وصف می‌کند که پزشکان، از جمله تریبونوس، اهل فلسطین، گرد او را فرا گرفته بودند.<sup>۱۷</sup>

---

۸. دینوری، ص ۹۸؛ *مجم‌التواریخ و القصص*، به تصحیح محمدتقی بهار (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۳)، ص ۷۵؛ Khaleghi, pp. ۹۹-۱۰۰

۹. فردوسی، ج ۸، ابیات ۷۳۰ و ادامه.

۱۰. نلدکه، ص ۴۹۹؛ Procopius of Caesarea, Book VIII. x. 7-13; Khaleghi, pp. 99-100.

۱۱. دینوری، ص ۹۸.

۱۲. فردوسی، ابیات ۷۴۶-۷۴۵.

13. Procopius of Caesarea, Book VIII. x. 7-13.

۱۴. همان، ابیات ۷۵۰-۷۴۵.

۱۵. دینوری، ص ۹۸.

16. Gubaz

۱۷. و. ن. پیگولوسکایا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲).

ص ۴۴۴؛ Procopius of Caesarea, Book VIII. x. 7-13; Khaleghi, pp. 99-100

چون انوشه‌زاد از بیماری و رنجوری پدرش در جنگ با امپراتوری روم آگاه گردید، بر آن شد تا بر تخت نشیند. به گزارش منابع، انوشه‌زاد زندانیان را به شورش واداشت، درهای زندان را شکست و بیرون آمد و پیک‌هایی به سوی مسیحیان گندی‌شاپور و ناحیه اهواز گسیل داشت. او بر اموال دست یافت و خبر مرگ پدر خویش را انتشار داد و برای حرکت به عراق آماده شد. همه مسیحیان شهر به گرد او فراهم آمدند و او کارگزاران پدر را از اهواز بیرون کرد.<sup>۱۸</sup> پاره‌ای نکات در برخی از گزارش‌ها این باور را برانگیخته که ممکن است انوشه‌زاد در صدد تماس گرفتن با روم برآمده باشد و اینکه به احتمال لشکریان بیزانس در سپاه انوشه‌زاد شرکت داشتند. فردوسی گزارش می‌کند همه مسیحیان گندی‌شاپور از جاثلیقان و اسقف‌ها و دیگران بر او گرد آمدند. در گزارش وی، بلندپایگان روحانی، اعم از جاثلیقان و بطریقان روم حضور دارند که از میان آنها شماس، سپهسالار اوست.<sup>۱۹</sup> در حالیکه نلدکه از بطریقان، معنای اسقف‌های بزرگ را برداشت می‌کند،<sup>۲۰</sup> پیگولوسکایا بر این باور است که باید واژه بطریق در شاهنامه را به معنای پاتریک / پدر<sup>۲۱</sup> که با بخش دوم نام مارآبا، یعنی آبا، بطریق نستوری ایران، همخوانی دارد، معنا کرد.<sup>۲۲</sup> همچنین براساس گزارش مسکویه، انوش‌زاد به مسیحیان گفته بود که «قیصر» او را به گرفتن پادشاهی برانگیخته‌است.<sup>۲۳</sup> فردوسی نیز با اشاره به اینکه قیصر در نامه‌ای، انوش‌زاد را «هم‌آواز و هم‌کیش» و «مهتر» گندی‌شاپور خوانده بود، از نامه‌نگاری وی با قیصر روم آگاهی می‌دهد.<sup>۲۴</sup> به هر حال سمت و سوی گزارش دینوری و فردوسی بر این مبنا قرار دارد که انوش‌شیروان، نامه پسرش به قیصر روم را خفت‌آور شمرد و از این روی، او را سرزنش کرد.

به گفته فردوسی، مادر نوش‌زاد، از گنجی که شاه در اختیار او نهاده بود، فرزندش را توانگر ساخت<sup>۲۵</sup> که همین امر کافی بود تا سی هزار جنگاور نزد شاهزاده شورش‌گردد.<sup>۲۶</sup> گزارش

۱۸. دینوری، ص ۹۸؛ فردوسی، ابیات ۷۷۵-۶۶۹؛ Khaleghi, pp. 99-100

۱۹. فردوسی، ابیات ۸۸۵-۸۸۰.

که بودند زان مرز آباد بوم  
سپاهی همه دست شسته بخون

همه جاثلیقان و بطریق روم  
سپهدار شماس پیش اندرون

۲۰. نلدکه، ص ۴۹۸

21. Patrice

۲۲. پیگولوسکایا، ص ۴۵۱

۲۳. ابوعلی ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی (تهران: سروش ۱۳۶۹)، ص ۲۹۳.

۲۴. فردوسی، ابیات ۷۷۷-۷۷۵ و ۸۲۴ - ۸۲۳؛ Khaleghi, pp. 99-100

۲۵. همان، ابیات ۷۷۶ - ۷۷۵.

۲۶. همان، ابیات ۷۷۶ - ۷۷۵.

منابع اسلامی نشان می‌دهد که گروهی از مرزبانان و اسواران (الأساوره) نیز از هم‌پیمانان انوشه‌زاد بودند<sup>۲۷</sup> و انوشیروان در نامه خود به نماینده‌اش در تیسفون گفته بود که باید همه این مرزبانان و اسواران را از پای درآورد.<sup>۲۸</sup> پروکوپوس نیز در گزارشش تایید می‌کند که انوشه‌زاد «سواران» یا مردانی سنگین اسلحه در اختیار داشت و برای عملیات جنگی به بسیجی فعالانه دست زده بود.<sup>۲۹</sup> پیامد شورش انوشه‌زاد، برکنار کردن کارگزاران شاهی از شهرهای خوزستان و رفتنش به تختگاه پادشاهی تیسفون بود.

براساس گزارش منابع، نماینده خسرو در تیسفون که فردوسی او را رام‌برزین و «نگهبان مرز مدائن» می‌نامد،<sup>۳۰</sup> در نامه‌ای بی‌درنگ شاهنشاه را از این رویداد آگاه کرد و به دنبال آن از شاهنشاه فرمان یافت که با سپاهیان خود برای فرو گرفتن شورشیان به گندی‌شاپور حمله ببرد.<sup>۳۱</sup> در گزارش پروکوپوس، نام سپهسالار سپاه برای سرکوب شورشیان، فابریزوس (فبریزوس)<sup>۳۲</sup> آمده است که نلدکه وجود همانندی‌هایی میان این نام و نام رام‌برزین در شاهنامه فردوسی را دور از ذهن نمی‌داند.<sup>۳۳</sup> در ادامه، فردوسی با افزودن شاخ و برگ به داستان، به میانجی‌گری فردی به نام پیروز، از فرماندهان خسرو انوشیروان اشاره می‌کند که تلاش می‌کرد با پند و اندرزهای خود، انوشه‌زاد را از ادامه کار باز دارد و او را برای پوزشخواهی از شاهنشاه به راه آورد.<sup>۳۴</sup>

پروکوپوس و مورخان مسلمان، از نبردی که میان لشکریان انوشه‌زاد و سپاهیان رام‌برزین (فابریزوس) روی داده است، یاد می‌کنند. به گزارش پروکوپوس، خسرو سپاهی به فرماندهی فابریزوس گسیل کرد که بر انوشه‌زاد پیروز شد و او را دستگیر نمود. ولی به پیروی از فرمان خسرو، انوشه‌زاد را چندان آزار نداد.<sup>۳۵</sup> دینوری و فردوسی نیز در گزارشی مشابه اشاره می‌کنند که خسرو بر آن بود تا انوشه‌زاد را زنده دستگیر کرده و به او گزند نرسد. او فرمانده سپاه را از اینکه گنج، پوشیده رویان، خوراک، پوشاک و غیره را از انوشه‌زاد دریغ نماید، باز می‌دارد و به او دستور می‌دهد

---

۲۷. دینوری، ص ۹۹؛ مسکویه، ص ۲۹۴؛ فرانتس آلتهایم، *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*، ترجمه هوشنگ صادقی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۱۷۳؛ Khaleghi, pp. 99-100.

۲۸. دینوری، ص ۹۹؛ فردوسی، ابیات ۸۶۰ - ۸۵۸.

۲۹. پیکولووسکایا، ص ۴۴۶؛ Procopius of Caesarea, Book VIII. x. 13-21.

۳۰. فردوسی، ابیات ۷۸۰ - ۷۷۸.

۳۱. دینوری، ص ۹۹؛ فردوسی، ابیات ۷۸۵ و ادامه.

32. Phabrizus / Fabricus

۳۳. نلدکه، ص ۵۰۱.

۳۴. فردوسی، ابیات ۸۹۰ و ادامه.

۳۵. پیکولووسکایا، ص ۴۵۲؛ Procopius of Caesarea, Book VIII. x. 13-21.

که کاخ را زندان او کند.<sup>۳۶</sup>

هم ایوان ساز زندان اوی	ابا آنک بردند فرمان اوی
در گنج یکسر بدو بر میند	وگر چه چنین خوار شد ارجمند
ز پوشیده رویان و از خوردنی	ز افگندنی و هم ز گستردنی
برو هیچ تنگی نباید بچیز	نباید که چیزی نیابد بنیز

به گزارش دینوری، انوشیروان از بیماری خود بهبود یافته و با سپاهیان خویش در راه بازگشت به پایتخت بود که پسرش انوشه‌زاد را اسیر کرده بودند و شورش به پایان رسیده بود.<sup>۳۷</sup> دربارهٔ پایان کار شاهزاده شورش‌ی، دینوری و پروکوپوس در خطوط اصلی هم‌داستانند، اما در اقدام پایانی و سرنوشت‌ساز خسرو دربارهٔ زندگی پسرش، نقطه مشترکی میان آنها وجود ندارد. در حالیکه هر دو بر دستور خسرو درباره رفتار سنجیده، محترمانه و کمترین آزار با انوشه‌زاد تاکید دارند و همچنین هر دو گزارش می‌کنند که او را زنده دستگیر کردند، اما دینوری بر خلاف پروکوپوس،<sup>۳۸</sup> اشاره‌ای به ناپینا کردن یا میل کشیدن بر مژگان شاهزاده نمی‌کند.<sup>۳۹</sup> از گزارش دینوری که انوشیروان دستور داده بود «در جنگ با او جانب احتیاط را رعایت کن و چاره‌اندیشی کن تا او را زنده دستگیر سازی ... اگر انوش‌زاد و یارانش تسلیم شدند آنانی را که زندانی بوده‌اند به زندان برگردان» این نکته برداشت می‌شود که فرماندار تیسفون دستوری برای کشتن انوشه‌زاد، در صورت تسلیم یا دستگیر شدن وی نداشت. مرگ انوشه‌زاد تنها زمانی رقم می‌خورد که «اگر سرنوشت چنین بود که کشته شود خونی رایگان و جانی بی‌ارزش از دست رفته است.»<sup>۴۰</sup>

به هر حال، برداشت قابل قبول و موجه از گزارش دینوری این است که او دوباره به زندان باز گردانده شد. با وجود این، محققان ترجیح می‌دهند پایان کار انوشه‌زاد را بر مبنای گزارش پروکوپوس بازسازی کنند تا بر مبنای گزارش دینوری و فردوسی. زیرا از دید آنها، گزارش پروکوپوس مبنی بر اینکه بر طبق رسم و سنت ایرانیان، میل کشیدن بر مژگان شاهزاده، او را از حق نشستن بر جای پدر محروم می‌کرد، قابل قبول تر است.<sup>۴۱</sup> از دید نلدکه، پروکوپوس در گزارشش درباره میل کشیدن

۳۶. فردوسی، ابیات ۸۶۰ - ۸۵۲.

۳۷. دینوری، ص ۹۹.

38. Procopius of Caesarea, Book VIII. x. 13-21.

۳۹. دینوری، ص ۹۹. Khaleghi, pp.99-100.

۴۰. دینوری، ص ۹۹.

۴۱. نلدکه، ص ۵۰۲ - ۵۰۱؛ پیگولوسکایا، ص ۴۵۲؛ م. م. دیاکونوف. تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب (تهران: علمی و

فرهنگی، ۱۳۸۰)، ص ۳۲۲.

بر مژگان شاهزاده سرکش، دچار اشتباه شده و درست‌تر این است که بگوییم او نابینا گردید.<sup>۴۲</sup> در حالیکه پیگولووسکایا، روایت پروکوپوس را بدون اظهار نظری می‌پذیرد.<sup>۴۳</sup> روی هم‌رفته، هرگاه یکی از دو روایت دینوری یا پروکوپوس را بپذیریم، شکی باقی نمی‌ماند که شاهزاده زندانی یا نابینا یا میل کشیده بر چشم، برای مدت کوتاه یا درازی پس از گرفتاری، زنده بوده‌است. گزارش فردوسی درباره سرانجام انوشه‌زاد با گزارش دینوری و پروکوپوس همخوانی ندارد. فردوسی رویدادها را با فرجامی دردناک به پایان می‌رساند. انوشه‌زاد طی پیکاری زخمی و دستگیر می‌شود و پیش از مرگ، وفاداری خود را به آیین مسیح دوباره آشکار می‌کند. او می‌گوید که ایمان به آیین مسیح او را به جنگ با پدر روا داشته و پافشاری می‌کند که وی را به آیین مسیحیان به خاک بسپارند.<sup>۴۴</sup> این باور وجود دارد که پایان غم‌انگیزی که در *شاهنامه* برای شاهزاده آورده شده، از روی مقتضیات شاعرانه بوده تا واقعیت‌های تاریخی.<sup>۴۵</sup> دور از ذهن نیست که مرگ غم‌انگیزی که فردوسی برای شاهزاده سرکش رقم زده، برخاسته از روحیه و دیدگاه شخص فردوسی بوده باشد. برای فردوسی پذیرفتنی نیست که فرزند با سرکشی خود، بر دل پدرش، داغ و درد و آه سرد بنشانند. فردوسی، نوش‌زاد را از مادر بدنژاد می‌داند و بر این باور است که جز بدنژاد، کسی از مرگ شاه دادگر شاد نمی‌گردد.<sup>۴۶</sup>

و دیگر که از مرگ شاهان داد      نگیرد کسی شاد جز بد نژاد

فردوسی، این پایان غم‌انگیز را شایسته و حق نوش‌زاد می‌داند و معتقد است که این کیش او بود که جانش را بداندیش نمود و به او اجازه داد نیاکان پدری خویش را نادیده انگاشته، قیصر را هم‌کیش و خویشاوند خود بپندارد.<sup>۴۷</sup> در جای دیگری او، کشتن کسی را که با شاه گیتی کارزار کند و با روی بر تافتن از پادشاهی، سوی کیش قیصر گراید، ارجمندی می‌داند.

که هر کو بمرگ پدر گشت شاد      ورا رامش و زندگانی مباد  
تو از تیرگی روشنایی مجوی      که با آتش آب اندر آید بجوی<sup>۴۸</sup>

۴۲. نلدکه، ص ۵۰۱؛ Khaleghi, pp. 99-100

۴۳. پیگولووسکایا، ص ۴۵۲.

۴۴. فردوسی، ابیات ۹۶۰ - ۹۲۰.

۴۵. نلدکه، ص ۵۰۲؛ Khaleghi, pp.99-100

۴۶. فردوسی، ابیات ۸۰۵ - ۸۰۰.

۴۷. همان، ابیات ۸۳۰ - ۸۰۵.

۴۸. همان، ابیات ۸۴۵ - ۸۲۵.

## ماهیت شورش

مسأله مهم درباره شورش انوشه‌زاد، که تنها تنی چند از مورخان اسلامی، رومی و سریانی به آن پرداختند، ماهیت آن است. منابع در این باره با یکدیگر همداستان نیستند و با ارائه گزارش‌هایی متفاوت، ماهیت‌های متفاوتی برای آن قائل‌اند: نخست پافشاری لجوجانه شاهزاده بر ایمان مسیحی‌اش. دوم خیزش شاهزاده برای دستیابی به تاج و تخت پدر بیمارش. سوم نزدیک بودن انوشه‌زاد و ماهیت مزدکی شورش وی.

تنها چند منبع اسلامی هستند که در گزارش‌های خود به شورش انوشه‌زاد و ماهیت آن پرداختند. *اخبار الطوال* دینوری، *شاهنامه فردوسی*، *مجم‌التواریخ و القصص*، و *الکامل ابن‌اثیر*. در این بین، *اخبار الطوال*، *شاهنامه فردوسی* و *مجم‌التواریخ*، بر مسیحی بودن انوشه‌زاد و ماهیت مسیحی آن پای می‌فشارند. این منابع، پیامد طبیعی رفتار لجوجانه انوشه‌زاد در باقی ماندن بر کیش مسیحی را تبعید و زندانی شدن وی در شهر گندی‌شاپور گزارش می‌کنند. پیگولوسکایا به استناد اینکه شورشیان اصلی در شورش انوشه‌زاد، جمعیت مسیحی سریانی زبان شهرها بودند، بر این باور است که شورش انوشه‌زاد همانند جنبش مزدکیان، معلول علل اجتماعی و اقتصادی بود، زیرا این جنبش نیز همانند جنبش پرتوان مزدکیان نه تنها جمعیت پارسی زبان و به طور عمده کشاورزان را در بر گرفته بود، بلکه جمعیت شهری را که بخش بزرگ آن سریانی زبان بودند، نیز شامل می‌شد.<sup>۴۹</sup> در اینکه مسیحیان بخش درخور توجهی از جمعیت شهری ایران را تشکیل می‌دادند، تردیدی نیست. به ویژه شهر گندی‌شاپور یا بیت‌لاپات، که یکی از بزرگترین و ثروتمندترین شهرهای ایران به شمار می‌رفت و صنعت و بازرگانی این شهر بیشتر در دست مسیحیان و پر رونق بود. شهر مزبور همچنین مرکز یکی از کهن‌سال‌ترین اسقف‌نشین‌های شرق به شمار می‌رفت.<sup>۵۰</sup>

براساس منابع اسلامی به ویژه دینوری، گستره قلمرو شورش و دامنه آن، محدود به منطقه عراق و خوزستان بود. در خوزستان، گندی‌شاپور، اهواز و شاید شهر شوشتر بیشتر درگیر این شورش بودند و در عراق نیز تیسفون به دلیل اینکه تختگاه شاهنشاهی و مرکز اصلی مسیحیت ایران به شمار می‌رفت، اهمیت ویژه‌ای داشت. در گزارش فردوسی و دینوری می‌توان ردپاهایی از ترکیب و عناصر جمعیتی شرکت‌کننده در شورش را دنبال کرد. نلکه خطوط ویژه جدال زرتشتی‌مآبانه (و نه اسلامی) خاص دینوری و فردوسی را با مسیحیت به خوبی نمودار ساخته است. به باور او در

۴۹. پیگولوسکایا، ص ۴۴۳.

۵۰. همان، ص ۴۴۴.



نامه‌ای که دینوری نقل کرده، احتجاجی را بر ضد مسیحیت می‌بینیم که در اساس ایرانی است نه اسلامی. این مسأله در شاهنامه به شیوه‌ای بارز و روشن‌تر ابراز شده‌است. فردوسی می‌گوید که شاهزاده سرکش برای حمایت از هم‌کیشان خود، از رومیان یاری خواست و قیصر را مهتر خود خواند و سپاهیان رومی هم واقعاً در صف او بوده‌اند. فردوسی با برشمردن مسیحیان شرکت‌کننده در شورش، در واقع نوعی همانندی و یکسانی میان رومیان و مسیحیان قائل می‌گردد.<sup>۵۱</sup> نلدکه و پیگولوسکایا، هر دو این موضع‌گیری دینوری و فردوسی را نتیجه تاثیر اصل پهلوی که منبع هر دو مصنف بوده، می‌دانند.<sup>۵۲</sup>

دینوری و فردوسی، هر دو میان عناصر شرکت‌کننده در شورش تفاوت قائل می‌شوند و فرماندهان نظامی و سواران (و من کان منهم من الأساورة) را از افراد فرومایه و عادی (و من کان منهم من سفل الناس و اوغادهم) جدا می‌سازند.<sup>۵۳</sup> این تفاوت میان سرداران سپاه و دیگر مردمان درباره نوع مجازات بارزتر است. به گفته دینوری انوشیروان دستور داد «فرماندهان نظامی را که با آنان بوده‌اند گردن بزن و بر ایشان هیچگونه رأفت و مهربانی مکن و افراد فرومایه و عادی را که با ایشان بوده‌اند رها کن و متعرض ایشان مشو.»<sup>۵۴</sup> دآوری فردوسی نسبت به مسیحیان، اندکی سخت‌جری و متفاوت است. وی در مورد مسیحیان که به نظر او بی‌اهمیتند، از تهدید می‌هراسند و به دین خود وفادار نیستند و دشمن مسیحیت می‌شوند، با تحقیر سخن می‌گوید. به باور فردوسی، کیش قیصر، آدمی را سست و ضعیف می‌سازد و از تخت شاهی سر بر می‌تاباند. فردوسی از فرودستانی که به شورش پیوسته بودند با عنوان «پراکندگان»، «بدآموز»، «بدخواه»، «بندگان»، «فرصت‌طلب» و «بی‌اندیشه» یاد کرده است.<sup>۵۵</sup>

این منابع جز با تاکید بر شرکت مسیحیان در شورش انوشه‌زاد، آگاهی چندانی درباره ترکیب قومیتی این شورش به دست نمی‌دهند. از گزارش دینوری و فردوسی این برداشت به دست می‌آید که شورش گسترده و آشوب و آشفته‌گی، گندی‌شاپور و شهرهای خوزستان را فرا گرفته بوده است.<sup>۵۶</sup> با توجه به ترکیب متنوع و گوناگون جمعیت شهرهای شاهی مانند گندی‌شاپور، می‌توان احتمال

۵۱. فردوسی، ابیات ۸۴۰ و ادامه؛ نلدکه، ص ۴۹۸.

۵۲. نلدکه، ص ۴۹۸؛ پیگولوسکایا، ص ۴۴۹.

۵۳. ابوحنیفه احمد بن داوود الدینوری، اخبار الطوال (بیروت: دارالکتاب العلمیة، ۱۴۲۱ ه. ق.)، ص ۷۰.

۵۴. الدینوری، ص ۷۰؛ دینوری، ص ۹۹.

۵۵. فردوسی، ابیات ۸۲۰ و ادامه و ۸۵۲ - ۸۴۵؛ پیگولوسکایا، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

۵۶. دینوری، ص ۹۸؛ فردوسی، ابیات ۷۸۰ - ۷۷۰.

داد که قشرهای فرودست ایرانیان زرتشتی، سریانیان و مسیحیان سریانی زبان و ایرانیان سریانی زبان در این شورش شرکت داشتند. مسیحیان شهرنشین، با اینکه به صنعت و بازرگانی اشتغال داشتند و افرادی مرفه و با نفوذی به شمار می‌رفتند، اما باز هم در زمره مردم ستمدیده شهرها قرار داشتند.<sup>۵۷</sup>

پیگولوسکایا، شرکت طبقات استثمار شونده در شورش را گواه هیجان و آشوبی می‌داند که از دگرگونی‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی و ظهور مناسبات فئودالی برخاسته بود. او که قائل به نزدیکی و پیوند میان آیین مزدکی و شورش انوشه‌زاد است، آیین مزدکی را پایه و شالوده‌ای می‌پندارد که هیجان و شورش مردم را پیش از این شورش برانگیخته بود. از دید او، شورش انوشه‌زاد، یک شورش مسیحی بوده که گذشته از مسیحیان، کافران (زرتشتیان) - که از آنها زیر نام «سافل الناس (سفلگان)» و «واقاد» یا چاکران یاد شده - نیز در آن شرکت فعال داشتند و این خود نشان می‌دهد که شورش خوزستان منحصرأ کار مسیحیان نبوده است. به باور او، این شورش یک کودتای عادی نبود که هدف از آن نشانیدن یک عضو خاندان شاهی به جای عضو دیگری باشد، بلکه جنبشی بوده که خصلت پیچیده اجتماعی آن کاملاً مسلم است.<sup>۵۸</sup>

بخشی از شورش انوشه‌زاد و مسیحیان، در زندگینامه مارآبا، بطریق نستوری و جاثلیق سراسر ایران آمده است. در این زندگینامه آمده که مارآبا مسئول شرکت فعال پیروان مسیحی خود در این شورش بود و خسرو او را مأمور آرام ساختن شورشیان خوزستان کرده بود. براساس این زندگینامه، موبدان زرتشتی شاهنشاه را متقاعد کردند که «جاثلیق پا در میان نهد آشوبها فروخواهد نشست.» در نتیجه، مارآبا مأموریت یافت تا هم‌کیشان خود را از گروه هواداران انوشه‌زاد جدا سازد. شاه «با زبانی نرم و آرام» وی را فرمود تا «پیام‌هایی خطاب به مسیحیان آن ناحیه انشا کند» و آنان را به آرامش فراخواند. پس آنگاه تهدید کرد که «اگر شورشیان به هوای خود آرام ننشینند، با شمشیر و تیر و کمان با آنان نبرد خواهیم کرد.»<sup>۵۹</sup>

پیگولوسکایا در جای دیگری با استناد به منابع سریانی، اشاره می‌کند که «خونی ریخته نشد» و آرامش باز آمد، ولی این آرامش ناپایدار بود و شورشیان ایستادگی مسلحانه ابراز نداشتند. او با نگاه

۵۷. پیگولوسکایا، ص ۴۴۷.

۵۸. همان، ص ۴۴۹.

59. j. Le Labourt, Christianisme dans L'empire Perse, sous la Dynastie Sassanide (224-632) (paris, 1904), 188-189.

به نقل از: پیگولوسکایا، ص ۴۵۰ و ۴۵۲؛

خوشبینانه‌ای که به شورش مسیحی انوشه‌زاد دارد، ادعا می‌کند که اگر شورش انوشه‌زاد که دین مسیح داشت با پیروزی همراه می‌شد، این پیروزی برای هم‌کیشان او از اهمیت فراوان برخوردار بود و چه بسا پیگرد و آزار مسیحیان را پایان می‌بخشید.<sup>۶۰</sup> اما این نکته را نباید فراموش نکنیم که برخی از این شورشیان زندانیانی بودند که گویا به دلایل سیاسی زندانی شده بودند و خسرو بیش از هر چیز نگران گسترش یافتن شورش در نتیجه رفتارهای این گروه بود نه اعتراض‌های مسیحیان. گزارش زندگینامه مارآبا نشان می‌دهد که خسرو ترجیح می‌داد با فرستادن مارآبا، شیوه‌ای مسالمت‌آمیز را در برخورد با مسیحیان در پیش گیرد تا اینکه ناگزیر به سرکوب نظامی آنان شود. بر همین اساس است که در پایان سال ۵۵۱ میلادی خسرو، مأموریت دیگری به مارآبا واگذار کرد. این جاثلیق به فرمان شاه رهسپار بیت خوزای شد تا شخصاً اهالی آن ناحیه را آرام کند. اما پیش از ورود وی به آنجا نظم عمومی برقرار شد. این سفر پس از شکست و دستگیری انوشه‌زاد در سال ۵۵۱ - ۵۵۰ میلادی روی داد.<sup>۶۱</sup>

به هر حال، برای نلدکه پذیرفتنی نیست که انوشه‌زاد تنها به دلیل پافشاری بر دین مسیحیت، زندانی شده و به شورش برخاسته باشد. او می‌پذیرد که انوشه‌زاد از مادری مسیحی به دنیا آمده بود و بر آن است که چون در خوزستان و به‌ویژه در گندی‌شاپور - جایگاه دومین مقام بلندپایه روحانی نستوری - شماری فراوانی از مسیحیان می‌زیستند، انوشه‌زاد در پی جلب نظر آنها برای پشتیبانی از شورش بوده است. او در حالیکه به کامیابی انوشه‌زاد در جلب نظر مسیحیان چندان باور ندارد، معتقد است که بخشی از این روایت‌ها برآمده از داوری‌ای است که نجبای جنگجوی ایرانی درباره پیروان مسیحی و بی‌دفاع غیرجنگی خود داشتند. در اینجا می‌توان با نلدکه همداستان بود که اگر مسیحیان همگی دلیرانه طرف شاهزاده شورشی را گرفته بودند، ما مسلماً اخباری درباره آزار و پیگرد آنها که به دنبال چنین اقداماتی صورت می‌گرفت، در دست داشتیم.<sup>۶۲</sup>

از طرف دیگر، دست‌کم همه منابعی که به شورش انوشه‌زاد پرداختند، شکی باقی نمی‌گذارند که قابل‌قبول‌ترین و در دسترس‌ترین پنداشت درباره ماهیت شورش انوشه‌زاد، این است که او به دنبال دستیابی به تاج و تخت شاهی بود. دستاویز وی برای رسیدن به این مهم، که همه منابع به آن اشاره کردند، دوری پادشاه از پایتخت و شایعه بیماری و مرگ او در جنگ با روم بود. به درستی

۶۰ به نقل از: پیگولوسکایا، ص ۴۴۶ و ۴۵۳.

۶۱ همان، ص ۴۴۶.

۶۲ نلدکه، ص ۵۰۰ و ۵۰۱: 99-100. Khaleghi,

دانسته نیست که انوشه‌زاد در چه سالی به دنیا آمده و در زمان شورش چند سال داشته است. زیرا هیچ یک از منابع به سن وی اشاره‌ای نمی‌کنند، اما دست‌کم بیشتر منابع شکی بر جای نمی‌گذارند که او بزرگترین فرزند پادشاه بوده است. ابن اثیر و پروکوپوس، هر دو آشکارا انوشه‌زاد را بزرگترین پسر خسرو گزارش می‌کنند.<sup>۶۳</sup> فردوسی نیز به صورتی سر بسته و اندرزگرانه، از زبان پیروز زرده‌دار به نوش‌زاد گوشزد می‌کند که او بزرگترین پسر خسرو است و تاج و تخت شاهی پس از مرگ پدر، از آن اوست.<sup>۶۴</sup>

پدر زنده و پور جوئیای گاه	چگونه است آیین و رسم و سپاه
ترا فر و بُرزست و کیلی پدر	از آن تو بیش‌ست فر و هنر
گرو بگذرد تاج و تختش تراست	کنون رزم او جستن از تو خطاست

نبردهای خسرو انوشیروان با رومیان در عمل از سال ۵۴۰ میلادی آغاز شد و این همان زمانی است که پروکوپوس به شهربندان شهر سورا در ساحل فرات اشاره می‌کند. به گزارش او، خسرو تنها به واسطه حس شفقت یا انسانیت خود یا به خاطر زیبایی زنی به نام «اوفمیا» از زنان اسیر شده شهر بود که شهربندان شهر را پایان بخشید و او را به همسری خود برگزید.<sup>۶۵</sup> پروکوپوس در گزارشش، اشاره‌ای به مسیحی بودن مادر انوشه‌زاد نمی‌کند و نلذکه به درستی اوفمیای را مادر انوشه‌زاد نمی‌داند، زیرا در آن صورت، انوشه‌زاد به هنگام شورش خود کودکی بیش نبوده و قابل تصور نیست که کودکی ۹-۸ ساله که در سال ۵۴۲-۵۴۱ میلادی به دنیا آمده با زنان پدر خود رابطه داشته باشد و در عین حال بزرگترین پسر نیز بوده باشد.<sup>۶۶</sup> بنابراین، حتی اگر اوفمیا، مادر انوشه‌زاد بوده، باز هم نمی‌توان برای گزارش پروکوپوس مبنی بر همبستری کودکی با زنان پدرش و به دنبال آن زندانی کردن وی توسط خسرو، ارزش و اعتباری قائل شد. این مسأله خود به این نتیجه‌گیری منتهی می‌شود که انوشه‌زاد نمی‌توانسته در سال ۵۴۲-۵۴۱ میلادی به دنیا آمده و رهبری شورش کودتاگونه را در سن ۹-۸ سالگی در سال ۵۵۰ در دست گرفته باشد.

منابع ایرانی - اسلامی در گزارش‌هایشان درباره فرزندان خسرو انوشیروان، انوشه‌زاد را ترسازاده

۶۳. عزالدین ابی الحسن علی ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۲، ترجمه محمد حسین روحانی (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، ص ۵۰۷ - ۵۰۶؛

به نقل از: نلذکه، ص ۵۰۰؛ پیگولوسکایا، ص ۴۴۴ و ۷-۱۳:۴۵۲. Procopius of Caesarea, Book VIII. x.

۶۴. فردوسی، پانوشت ص ۱۰۵.

۶۵. همان، ص ۱۳۳.

۶۶. نلذکه، ص ۵۰۲.

و هرمزد چهارم را ترک‌زاده معرفی کرده‌اند.<sup>۶۷</sup> این منابع، در حین اینکه آن دو را بزرگترین پسران خسرو می‌دانند، این باور را پدید می‌آورند که نخستین همسر یا همسران خسرو و مادر شاهزادگان، ایرانی نبوده است. روشن است که پذیرش تبار مادری‌ای که منابع به هر دو شاهزاده نسبت می‌دهند، هم دشوار و هم مشکوک و تردیدآمیز است.<sup>۶۸</sup> فرض تبار مادری انوشه‌زاد از همسری مسیحی، قابل اعتماد نیست و درست نمی‌نماید. قائل شدن تباری مسیحی برای مادر انوشه‌زاد، آنگونه که در فردوسی و دینوری و دیگر منابع اسلامی بازتاب یافته، نوعی احتجاج دینی از سوی مصنف روایت پهلوی برای سرزنش مسیحیان و انتقاد از دین مسیحی بوده که عیناً به منابع اسلامی نیز منتقل شده است. انوشه‌زاد به احتمال فراوان بزرگترین پسر خسرو بوده، زیرا بعدها در رویداد گزینش جانشین خسرو، نامی از او برده نمی‌شود و عنوان بزرگترین پسر به هرمزد داده می‌شود. به گفته فردوسی، خسرو را شش پسر خردمند، بخشنده و دادگر بود.<sup>۶۹</sup>

روی هم‌رفته، می‌توان با نلکه که همداستان بود که انوشه‌زاد چندان از شاهزادگان دیگر شرقی که بر ضد پدر یا برادر خود شورش می‌کرده‌اند، بهتر نبوده است. اگر یکی از پادشاهان ایران در بستر مرگ می‌افتاد یا آوازه مرگش در می‌پیچید همه شاهزادگانی که در خود نیروی کافی برای به دست آوردن تاج و تخت می‌دیدند، سر بر می‌آوردند. اگر انوشه‌زاد واقعاً پسر بزرگتر خسرو بوده چنین عملی به ویژه از او بعید نبوده است.<sup>۷۰</sup>

ابن اثیر انوشه‌زاد را نزدیک می‌نامد: «انوشیروان پسری داشت به نام انوشزاد که از همه فرزندان وی بزرگ‌تر بود. بدو خبر دادند که انوش‌زاد زندیق است، یعنی از کیش مزدک پیروی می‌کند. انوشیروان نیز او را به جندی‌شاپور فرستاد و گروهی از مردان مورد اعتماد خود را که در دینداری

۶۷ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲ (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲) ص ۷۰۶؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱ (تهران: نگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۷)، ص ۲۰۴؛ ابوعلی بلعمی، تاریخنامه طبری، به تصحیح محمد روشن، ج ۱ و ۲ (تهران: سروش، ۱۳۸۰)، ص ۷۴۷؛ عبدالملک بن احمد ثعالی، تاریخ ثعالی، ترجمه محمد فضایی (تهران: نقره، ۱۳۶۸)، ص ۳۶۲؛ مسکویه، ص ۳۱۵؛ دینوری، ص ۱۰۳؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۳۶؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۲۶۵؛ ابن بلخی، فارسنامه، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی (شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴)، ص ۲۴۲.

68. Shahbazi, A. Shapur. HORMOZD IV. Encyclopaedia Iranica: <http://www.iranicaonline.org/articles/> (accessed: 11/12/2012). Vol. XII. Fasc. 5.

۶۹ فردوسی، ابیات ۴۲۹۵ - ۴۲۹۰.

۷۰ نلکه، ص ۵۰۱؛ آ. ای کولسنیف، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه م. ر. یحیایی (تهران: آگاه، ۱۳۵۷ / ۲۵۳۷)، ص

ایشان اطمینان داشت بر او گماشت تا او را اصلاح و ادب کنند.<sup>۷۱</sup>

نکته خاصی که در گزارش ابن اثیر به چشم می‌خورد این است که انوشه‌زاد را به نزدیک بودن متهم می‌کند و می‌افزاید که آیین مزدکی او، ناخشنودی خسرو را برانگیخت و تبعید انوشه‌زاد را به همراه آورد. نزدیک خوانده شدن انوشه‌زاد در گزارش ابن اثیر، اگر بازتاب یک گزارش ساسانی باشد، باید اشاره به گرایش‌های مانوی و یا مزدکی این شاهزاده باشد، نه مسیحی بودن او.<sup>۷۲</sup> پیگولوسکایا، گزارش ابن اثیر را ملاک قرار داده، پیوند و نزدیکی میان شورش انوشه‌زاد و آیین مزدک را از آن نتیجه‌گیری می‌کند. این در حالی است که خود او می‌گوید که نزدیک دانستن شورش انوشه‌زاد با آیین مزدک معنی‌دار است، زیرا همه متون مربوط به ماجرای انوشه‌زاد، از جمله مورخان همزمان او نظیر پروکوپوس، شکی بر جای نمی‌گذارند که انوشه‌زاد به مسیحیت دلبستگی داشته است.<sup>۷۳</sup> زرین‌کوب نیز با پذیرفتن همزمان دیانت ترسایی برای انوشه‌زاد و نزدیک بودنش، بر این باور است که وی با پافشاری در دیانت مسیح، با نظر خواری و تحقیر به آیین زرتشت می‌نگریست و نزد موبدان به نزدیک بودن متهم شد.<sup>۷۴</sup>

برخلاف گفته پیگولوسکایا، گزارش پروکوپوس از شورش انوشه‌زاد، به هیچ وجه نشانی از دلبستگی وی به آیین مسیحیت ندارد و او گزارش می‌کند که خسرو چنان بیمار شده بود که پزشکان گرد او را گرفته بودند و حتی بیماری او چنان سخت بود که عملاً شایعه شده بود که او مرده است.<sup>۷۵</sup> در واقع، هرچند مسیحیان از شورش وی که در شهر جندی‌شاپور روی داده بود، حمایت و پشتیبانی کردند اما انوشه‌زاد را به خاطر دلبستگی به مسیحیت و مسیحیان آغاز نکرده بود بلکه اگر او مسیحی بود، دیگر نمی‌توانست نزدیک مزدکی نیز باشد.

باید گفت که نزدیک خواندن انوشه‌زاد از سوی ابن اثیر از یک سو، درست همانند احتجاجی است که فردوسی و دینوری درباره مسیحی بودن وی و در راستای نکوهش و سرزنش او برای ادعای تاج و تخت پادشاهی ابراز داشته‌اند و از سوی دیگر گونه‌ای همانندسازی و گره‌برداری از داستان کاووس پسر کواد است که به او نیز نسبت نزدیک بودن داده شده بود. دادن نسبت نزدیکی

۷۱. عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۵، ترجمه محمد حسین روحانی (تهران: اساطیر ۱۳۷۴)، ص ۵۸

۷۲. فرانسوا دو بلوا «زندقه به روایت داتره المعارف اسلام»، بدعت گرایی و زندقه در ایران عهد ساسانی، ترجمه ملیحه کرباسیان،

به کوشش ملیحه کرباسیان و محمد کریمی زنجانی اصل (تهران: اختران، ۱۳۸۴)، ص ۱۲۱ - ۱۰۷.

۷۳. پیگولوسکایا، ص ۴۴۹.

۷۴. عبدالحسین زرین‌کوب، روزگاران (تهران: سروش، ۱۳۷۶)، ص ۲۲۵.

به شاهزادگان مدعی، بزرگترین و بهترین حربه برای از سر راه برداشتن آنها در این زمان بوده است. بنابراین، حتی اگر نسبت زندیک نیز درست باشد هیچ دلیلی وجود ندارد که به پذیریم شاهزاده ایمان مزدکی می‌ورزیده‌است.

### نتیجه‌گیری

به طور کلی از این بررسی این نتیجه به دست می‌آید که شورش انوشه‌زاد، برداشتهای گوناگونی را از ناحیه مورخان و محققان دامن زده‌است. این برداشتها بیش از هر چیز متأثر از دیدگاه مورخان درباره چرایی زندانی شدن شاهزاده می‌باشد. منابع سه دلیل عمده برای زندانی شدن شاهزاده ارائه می‌دهند و از این سه دلیل نیز سه ماهیت متفاوت برای شورش وی بیرون می‌کشند. پافشاری لجوجانه شاهزاده بر کیش مسیحی به ارث برده از مادرش، رفتار غیراخلاقی وی نسبت به زنان پدرش و زندیک یا مزدکی بودن وی. با اینکه بسیاری از پژوهشگران با گزارش فردوسی و دینوری درباره نقش مسیحیت در زندانی شدن شاهزاده و شورش وی همداستان هستند، اما به نظر می‌رسد که فرض مسیحی دانستن شورش با اصل شورش، ماهیت و زمان وقوع آن همخوانی ندارد. از طرف دیگر، از آنجا که شورش در گندی‌شاپور، یعنی محلی رخ داده که شمار ساکنان مسیحی آن بسیار بوده‌اند، این تصور پدید آمده که انوشه‌زاد بر مبنای ایمان مسیحی‌اش دست به شورش زده‌است. در حالیکه در همه گزارش‌ها، ادعای شاهزاده برای تاج و تخت پدر، خلاف این امر را نشان می‌دهد و بیش از هر چیز بر این نکته مهر تایید می‌زند که فرض ماهیت مسیحی برای شورش انوشه‌زاد منطقی به نظر نمی‌رسد. در گزارش دینوری و فردوسی که با تکیه بر روایات پهلوی نوشته شده است، از ترسازاده بودن شاهزاده و شورش مسیحیان، بیشتر در راستای احتجاج علیه مسیحیان استفاده شده است.

پذیرش فرض هم‌بستری شاهزاده با زنان شاه و رفتار غیراخلاقی وی نسبت به آنان نیز که توسط پروکوپیوس دلیلی برای زندانی شدن شاهزاده گزارش شده، دشوار و مشکوک می‌نماید، زیرا اگر شاهزاده از همسری مسیحی به نام اوفمیا، زاده شده بود، طبیعی است که او در هنگام شورش ۹-۸ سال بیشتر نداشته که این هم‌بستری با زنان و شورش بعدی او را غیر قابل قبول می‌کند. اما اگر شاهزاده پیش از این به دنیا آمده باشد، دیگر فرض مادری مسیحی برای وی پذیرفتنی نیست، زیرا گزارشی دال بر اینکه خسرو پیش از سال ۵۴۰ میلادی همسری مسیحی گرفته باشد، در دست نیست. اما اساس زندیک بودن انوشه‌زاد و پیوند شورش وی با جنبش مزدکیان، حتی از فرض

پیشین نیز سست تر است، زیرا نمی‌توان کمترین همانندی میان آموزه‌های مزدکی و دیدگاه‌های مسیحیان پیدا کرد و انگ مزدکی نیز گونه‌ای همانندسازی و گرت‌برداری از داستان کاووس پسر کواد بوده که به او نیز به دلیل ادعای تاج و تخت شاهی، نسبت زندگی بودن زده شد. از این رو، به نظر می‌رسد شورش انوشه‌زاد در تداوم ادعای شاهزادگان برای تاج و تخت در فرصت‌های مقتضی و مناسب، مانند بیماری پادشاه وقت یا سست بودن پایه‌های قدرت شاه تازه به تخت نشسته، با تکیه بر پسر بزرگتر بودن، بوده است. پشتیبانی مسیحیان از شورش نیز از یک سو ریشه در این امر دارد که شورش در شهر جندی‌شاپور، یکی از مراکز بزرگ تجمع مسیحیان رخ داده بود و همین امر خود، از سوی دیگر، باعث شده بود تا شمار زیادی از مسیحیان به شورش بپیوندند. گزارش منابعی مانند دینوری، فردوسی، ابن‌مسکویه و پروکوپئوس نیز درباره همراهی شمار فراوانی از سپاهیان، به ویژه اسواران، که به احتمال برخی از آنها نیز زندانی بودند، با شورش، نشان از این دارد که نمی‌توان شورش را صرفاً شورشی با ماهیت مسیحی تلقی نمود که شهرنشینان مسیحی در آن شرکت داشتند بلکه هسته بنیادین و اصلی شورش، بر محور ادعای شاهزاده برای تاج و تخت متمرکز بود اما با بالا گرفتن شورش، مسیحیان ساکن در شهرهای جندی‌شاپور و تیسفون نیز به آن پیوستند.

## کتابنامه

- آلتهایم، فرانتس. *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ابن‌اثیر، عزالدین. *تاریخ کامل*. ج ۲. ترجمه محمد حسین روحانی. تهران: اساطیر، ۱۳۷۴.
- ابن بلخی. *فارسنامه*. به توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
- ابن مسکویه، ابوعلی. *تجارب الامم*. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش، ۱۳۶۹.
- پیگولوسکیا، و. ن. *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- بلعمی، ابوعلی. *تاریخنامه طبری*. به تصحیح محمد روشن. ج ۱ و ۲. تهران: سروش، ۱۳۸۰.
- پروکوپئوس. *جنگ‌های ایران و روم*. ترجمه محمد سعیدی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ثعالبی. عبدالملک بن احمد. *تاریخ ثعالبی*. ترجمه محمد فضایی. تهران: نقره، ۱۳۶۸.
- دیاکونوف، م. م. *تاریخ ایران باستان*. ترجمه روحی اریاب. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
- دینوری، احمد بن داوود. *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی، ۱۳۸۶.
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، *اخبار الاطوال*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. *روزگاران*. تهران: سروش، ۱۳۷۶.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ طبری*. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.



فرانسوا دو بلوا. «زندقه به روایت دائره المعارف اسلام». بدعت گرایي و زندقه در ایران عهد ساسانی. ترجمه ملیحه کرباسیان. به کوشش ملیحه کرباسیان و محمد کریمی زنجانی اصل. تهران: اختران، ۱۳۸۴.

فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. ج ۸. به تصحیح رستم علییف و ع. آذر. تهران: دانش، ۱۹۷۰.

کارنامه اردشیر بابکان. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.

کولسنیف، آ. ای. ایران در آستانه یورش تازیان. ترجمه م. ریحایی. تهران: آگاه، ۱۳۵۷ (۲۵۳۷).

مجم‌التواریخ و القصص. به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۳.

مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب، ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

مشکور، محمدجواد. تاریخ سیاسی ساسانیان. ج ۲. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.

نلدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. ج ۱. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۷.

Khaleghi-Motlagh, Dj. ANŌŠAZĀD. *Encyclopaedia Iranica*: <http://www.iranicaonline.org/articles/> (accessed: 7/8/2011) 2011. Vol. II. Fasc. 1.

Labourt, j. Le. Christianisme dans L'empire Perse. sous la Dynastie Sassanide (224-632) Paris, 1904.

Procopius of Caesarea, *History of the Wars, Book VII - VIII, the Gothic War*, London: The LOEB Classical Library, 1962.

Shahbazi, A. Shapur. HORMOZD IV. *Encyclopaedia Iranica*: <http://www.iranicaonline.org/articles/> (accessed: 11/12/2012). Vol. XII. Fasc. 5.